

تبیین پابندی دولت‌ها به هنجارهای جهانی: مطالعه موردی تطبیقی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۹

صادق حسین زاده<sup>۱</sup>

امین روان بد<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲

علی محمد حقیقی<sup>۳</sup>

### چکیده

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چرا دولتها به هنجارهای جهانی پای بندی نشان می‌دهند؟ نگارندگان در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، وضعیت پای بندی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به هنجارهای جهانی را با استفاده از سه متغیر تبیینی تناسب میان هنجارهای داخلی و خارجی مشروع دانستن چارچوبهای نظم جهانی و پیامدهای نحوه مواجهه با هنجارها برای چهره بین المللی کشور بررسی کرده اند. یافته های پژوهش نشان می‌دهند که از میان متغیرهای تبیینی اثرگذار بر مواجهه جمهوری اسلامی ایران با هنجارهای جهانی متغیر تناسب میان هنجارهای داخلی و خارجی بیشترین اثرگذاری را بر پذیرش یا عدم پذیرش هنجارهای جهانی از سوی ایران دارد و دو متغیر دیگر یعنی مشروع دانستن چارچوبهای نظم جهانی و پیامدهای نحوه مواجهه با هنجارها برای چهره بین المللی کشور در مراتب بعدی اثرگذاری هستند و هر سه به دلیل وضعیت خاص جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه نقش تسهیل کننده پذیرش هنجارهای بین المللی را داشته باشند به عنوان موانعی بر سر راه پذیرش هنجارهای جهانی عمل می‌کنند. از سوی دیگر، در خصوص عربستان سعودی متغیر تناسب میان هنجارهای داخلی و خارجی می‌تواند به طور بالقوه نقش تضعیف کننده هنجارهای جهانی را داشته باشد اما دو متغیر دیگر یعنی مشروع دانستن چارچوبهای نظم جهانی و پیامدهای نحوه مواجهه با هنجارها برای چهره بین المللی کشور نقش تسهیل کنندگی بسیار موثری دارند و مسیر پذیرش هنجارهای جهانی برای عربستان سعودی را هموار می‌کنند.

واژه های کلیدی: پابندی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، نظم جهانی، هنجارهای جهانی.

<sup>۱</sup>دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

<sup>۲</sup>استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران. (نویسنده مسئول) aravanbod@gmail.com

<sup>۳</sup>استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

علی‌رغم باور واقع‌گرایان در ادبیات نظری روابط بین‌الملل نسبت به احتمال کم پیشرفت در روابط بین‌الملل نسبت به جامعه داخلی کشورها و تاکید آنها بر جنبه‌های تنش‌آلود و رقابت‌آمیز روابط میان دولت‌ها، پیدایش و اهمیت یابی روزافزون هنجارها در عرصه بین‌المللی نشان از پیشرفت نسبی در روابط میان دولت‌ها دارد. دولت‌ها به طور فزاینده تلاش می‌کنند خود را پای‌بند و مقید به هنجارهای جامعه بین‌المللی نشان دهند و به واقع، خود را به عنوان بازیگری مسئول در سطح بین‌المللی تعریف کنند. هرچه بازیگر دولتی در سطح بین‌المللی واگرایی بیشتری با هنجارهای بین‌المللی از خود نشان دهد فشار بیشتری را از سوی جامعه بین‌المللی متحمل خواهد شد و کلیت موقعیت آن کشور در عرصه بین‌المللی تضعیف خواهد شد. به عنوان نمونه کره شمالی واگرایی بالایی در زمینه هنجارهای حقوق بشری و هنجارهای مالی بین‌المللی از خود نشان داده است. عربستان سعودی از دیگر کشورهایی است که در زمینه هنجارهای جهانی حقوق بشری و حقوق بشردوستانه در دهه‌های گذشته عملکرد مناسبی از خود نشان نداده است و از سوی مجامع بین‌المللی تحت انتقادهای شدیدی قرار داشته است. عربستان سعودی به ویژه در خصوص عملکردش در قبال یمن تحت شدیدترین انتقادهای قرار داشته است و حتی برخی کشورها مانند آلمان فروش سلاح به این کشور را به دلیل کارنامه حقوق بشری اش محدود کرده است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز با موضوع پای‌بندی به هنجارهای جهانی مواجه بوده است و به ویژه در زمینه هنجارهای جهانی حقوق بشری و حقوق بشردوستانه تحت فشارهای شدیدی از جانب ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی قرار داشته است و از نظر کشورهای مذکور، جمهوری اسلامی ایران سطح بالایی از واگرایی با هنجارهای جهانی از خود نشان داده است. پذیرش جمهوری اسلامی ایران نسبت به هنجارهای جهانی در مقایسه با کشورهای اروپایی و ایالات متحده دست کم به لحاظ ظاهری پایین‌تر است و این مساله در پیوند با روابط پرفراز و نشیب سیاسی ایران با این کشورها سبب شده است تا فشارهای زیادی در این زمینه بر ایران اعمال شود. برخی محققان با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها نشان داده‌اند که غرب از هنجارهای حقوق بشری برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان «بازیگری هنجارگرا و دین‌مدار» استفاده می‌کند. (فوزی و محمودی کیا، ۱۳۹۹)

عملکرد قدرتهای جهانی در مواجهه با دو کشور ایران و عربستان سعودی نشان می‌دهد که اعمال فشار و وضع محدودیتها بر تعاملات و مبادلات به بهانه واگرایی با هنجارهای جهانی و پای‌بندی ضعیف به این هنجارها به شدت تحت تاثیر ملاحظات سیاسی است. بررسی واکنش اتحادیه اروپا به نقض حقوق بشر در عربستان سعودی نشان می‌دهد که نقض آشکار حقوق بشر در عربستان سعودی خلل چندانی در روابط اتحادیه اروپا با این کشور در زمینه مسائل سیاسی و تجاری وارد نکرده است (عباسی و عزیز، ۱۳۹۷: ۱۲۳) و اگر محدودیتی هم به عنوان مثال در زمینه فروش سلاح به عربستان سعودی وضع شده است، محدودیتهای موردی است و به هیچ عنوان کلیت روابط اتحادیه اروپا و عربستان سعودی را تحت الشعاع قرار نداده است. از دیگر سو هر ساله قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران تصویب می‌شود. در آخرین مورد قطعنامه درباره وضعیت حقوق بشر در ایران در سال ۲۰۲۱ با ۷۸ رای موافق، ۳۱ رای مخالف و ۶۹ رای ممتنع به تصویب رسید. شایان ذکر است که حتی در

مواقعی که جمهوری اسلامی ایران سیاستهایی مانند تنش زدایی را به جدیت دنبال می‌کرده است روند تصویب این قطعنامه متوقف نشده است. چنین قطعنامه‌هایی هرگز در باب نقض حقوق بشر در عربستان سعودی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب نشده است.

نظر به اینکه اکثریت کشورها و جامعه بین‌المللی دست کم به لحاظ ظاهری به هنجارهای جهانی پای بندی نشان می‌دهند، هنگامی که کشوری به هر دلیلی با این هنجارها همراه نباشد و پای بندی قابل توجهی به آنها نشان ندهد، در سطح بین‌المللی دچار بحران چهره می‌شود. جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده است خود را به عنوان بازیگری مسئول در سطح منطقه و جهان نشان دهد اما واگرایی ظاهری این کشور با هنجارهای جهانی به ویژه در زمینه مسائل حقوق بشری و حقوق بشردوستانه سبب شده است تا خواست ایران برای شناخته شدن به عنوان بازیگری مسئول تحت الشعاع قرار بگیرد.

پژوهش حاضر به طور مشخص به تبیین پای بندی به هنجارهای بین‌المللی می‌پردازد و چرایی همراهی کشورها با هنجارهای جهانی را بررسی می‌کند. در بخش نخست، تحقیقات پیشین در باب هنجارها و پای بندی به آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم به تعریف و چگونگی پیدایش هنجارهای جهانی خواهیم پرداخت و در بخش سوم، علل پای بندی دولتها به هنجارهای جهانی را بررسی خواهیم کرد. بخش چهارم به بررسی نحوه مواجهه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با هنجارهای جهانی و علت چنین مواجهه‌ای اختصاص داده شده است و در انتها نیز نتیجه گیری آورده خواهد شد.

#### ۱. پیشینه تحقیق

در زمینه پای بندی به هنجارهای بین‌المللی مقالات متعددی به فارسی نگاشته شده است. یزدان فام (۱۳۸۷) به پیدایش و تحول هنجارهای بین‌المللی توجه کرده است و به چرخه حیات هنجارها شامل سه مرحله ظهور، اشاعه و درونی سازی پرداخته است. او سپس رویکردهای نواقعی گرای و نولیبرال را در خصوص پیروی از هنجارها و نقض آنها بررسی کرده و اشاره می‌کند که « هر دو دیدگاه از یک مبنای مشترک برخوردارند که آن را می‌توان منطق پیامدگرایی نامید. در این منطق، اساس رفتارها بر میزان سودمندی آنها از رعایت هنجارها و احیانا پیامدهای منفی آن در صورت نقض شان می‌باشد». (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۷۷۳) او در خصوص پیروی دولتها از هنجارها به رویکرد سازه انگاری نیز اشاره می‌کند. سازه انگاران بر این باورند که فرایندهای اجتماعی یادگیری و منطق مناسب بودن سبب پیروی از هنجارهای بین‌المللی است.

ذاکریان و مفیدی احمدی در پرتوی توجه به مقوله پای بندی به قواعد نظام بین‌الملل به تمایز مفهومی پای بندی در نظریه های خردگرا و نظریه های هنجاری اشاره می‌کنند: « به طور کلی نظریه های خردگرا به پای بندی در معنای سازگاری رفتار با قواعد نظام بین‌الملل با هدف پیشینه سازی منافع می‌نگرند حال آنکه از چشم انداز نظریه های هنجاری، پای بندی به این قواعد از مسیر تغییر ترجیحات و منافع از طریق سازوکارهای تعامل اجتماعی و فرایندهای جامعه پذیری و درونی سازی هنجارها صورت می‌پذیرد». (ذاکریان و مفیدی احمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۸) به واقع در پژوهش این دو محقق، عدم پای بندی از منظر خردگرایی، مدیریت و سازه انگاری بررسی شده است.

همچنین در زمینه مشخص مواجهه جمهوری اسلامی ایران با هنجارهای حقوق بشری می‌توان به مقاله فوزی و محمودی کیا اشاره کرد که هنجارهای حقوق بشری و چالشهای ناشی از آن را تحلیل شده بر جمهوری اسلامی ایران دانسته و جمهوری اسلامی ایران را کنشگری هنجارگرا و دین مدار در عرصه بین المللی تعریف می‌کند. در این نوشتار بر استفاده غرب از هنجارهای حقوق بشری برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران تاکید شده است و این فشارها با بهره گیری از روش تحلیل لایه ای علتها در چهار سطح لیثانی، تجربی، گفتمانی و اسطوره ای مورد اشاره قرار گرفته است. (فوزی و محمودی کیا، ۱۳۹۹)

وجه تمایز مقاله حاضر با تحقیقات پیشین در این است که با نگاهی مبتنی بر علل پای بندی یا عدم پای بندی به هنجارهای جهانی، مواجهه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با این هنجارها به صورت مطالعه موردی تطبیقی بررسی شده است و متغیرهای تبیینی مشخصی برای توضیح این وضعیت به کار گرفته شده است.

## ۲. تعریف و پیدایش هنجارهای جهانی

اینکه چگونه هنجارها در عرصه بین المللی شکل می‌گیرند و نهادینه می‌شوند یک پرسش تحقیقاتی اصلی در روابط بین الملل است. هنجارهای بین المللی اغلب به صورت ایده ها یا انگاره هایی تلقی می‌شوند که به درجات مختلفی با ارزش های بنیادین، اصول سامان بخش و رویه های استاندارد که میان دولتها و بازیگران جهانی وجود دارد، در ارتباط هستند و از جانب سیاستهای رسمی دولت، قوانین و معاهدات مورد تایید قرار گرفته اند. هنجارهایی که رفتار دولتها و سازمانهای بین المللی را تغییر داده اند، بسیار متنوع هستند از جمله حق رای، دموکراسی، حقوق بشر، استانداردهای حقوق کار، منع بردگی و آپارتاید. این هنجارها شامل هنجارهای حاکم بر روابط میان دولتها نیز می‌شوند مانند توسعه همکاریهای امنیتی، مداخلات بشردوستانه، نظارت بر انتخابات و محدودیتها در خصوص انواع خاصی از جنگ و محدودیت شکار گونه های حیوانی در معرض انقراض. گستره و تنوع هنجارهای بین المللی نشان می‌دهد که این هنجارها نقش مهم و فزاینده ای در سیاست داخلی و جهانی بازی می‌کنند اما لزوما نمی‌توانند تاثیرات مدنظر پدیدآورندگانشان را ایجاد کنند و گستره یکسانی در سطح جهانی ندارند.

بی تردید توجه بیش از پیش به هنجارها در مطالعات بین المللی تحت تاثیر رهیافت سازه انگاری بوده است که استدلال می‌کند هنجارها ساختارهایی را صورت می‌بخشند که به تعاملات میان دولتها و بازیگران غیردولتی شکل می‌دهند و در عین حال از ابتکارات بازیگران هدفمند نشات می‌گیرند. (Reus-Smit, ۲۰۰۹) هنجارها را می‌توان به صورت «ادراکات مشترکی که مدعاهای رفتاری را می‌سازند» (Checkel, ۱۹۹۷: ۸۸) یا «معیارها و استانداردهای رفتار مناسب» (Finnemore and Sikkink, ۱۹۹۸: ۸۹۱) تعریف کرد. از هنجارها در سیاست بین الملل بهره های مختلفی گرفته می‌شود. به بیان کراتوچویل، «[از هنجارها] برای مطرح کردن خواستها، جلب حمایت، توجیه کردن اقدامات، نسبت دادن مسئولیت و ارزیابی تمجیدپذیری یا سرزنش پذیری ماهیت یک اقدام استفاده می‌شود.» (kratochwil, ۱۹۸۴: ۶۸۶) به نظر می‌رسد که هنجارها در سطح نظام بین المللی از هزینه تعاملات میکاهند و زبان و گرامر سیاست بین الملل را تشکیل میدهند (Cortell and Davis, ۲۰۰۰: ۶۵-۶۶)

با توجه به کارکردهای مختلف هنجارها در سیاست بین الملل، می‌توان آنها را دارای دو اثر سازنده و محدودکننده دانست. (Checkel, ۱۹۹۷) تعامل و ارتباط میان این دو اثر سازنده و محدودکننده است که ساختار مفهومی یک هنجار را تشکیل می‌دهد. سازه‌انگاران معتقدند هنجارها در بافت کارکرد سازنده خود به خلق بازیگران و اقدامات پرداخته و هویتها و منافع این بازیگران را تعیین می‌کنند. هنجارها از طریق ایجاد ادراکات بین‌الذهانی تولید معنا می‌کنند. (Wendt, ۱۹۹۹) این معانی تولیدشده به لحاظ ذهنی ارزشگذاری می‌شوند و همین معانی ارزشگذاری شده هستند که معضلات و مشکلات درون یک جامعه را تعریف می‌کنند زیرا خوب یا بد انگاشتن واقعیات اجتماعی یا مادی درون یک جامعه با توجه و در ارتباط با ارزشهای موجود درون یک جامعه درک می‌شود. (Wendt, ۱۹۹۹: ۱۱۱-۱۱۲)

از سوی دیگر برخی محققان هنجارها را دارای کارکرد محدودکننده می‌دانند و در این معنا، هنجارها و توجیحات قابل پذیرش برای رفتارهای خاص را پدید می‌آورند. اگر دولتی بخواهد رفتار خاصی را در قبال یک معضل یا مشکل مشخص در پیش بگیرد، پذیرش مشروعیت یا مناسب بودن آن رفتار بستگی به توجیهاتی دارد که توسط آن دولت مطرح می‌شود. بازیگران بین‌المللی به ندرت رفتارهای خود را بر اساس منافعشان توجیه می‌کنند و اغلب در توجیه رفتارها به ارزشهایی استناد می‌کنند که در سطح منطقه‌ای یا جهانی وجود دارد. (Risse, ۲۰۰۰: ۱۷) به عنوان مثال، پس از طرح موضوع مسئولیت حمایت و تلاش بسیاری از کشورها برای تثبیت این مفهوم به عنوان یک هنجار، بسیاری از مداخلات نظامی در سطح جهانی با استناد به این مفهوم توجیه شده‌اند. شورای امنیت تعهد خود به مسئولیت حمایت را در بیش از ۸۰ قطعنامه مورد تأکید قرار داده است. روسیه در مداخله نظامی خود در گرجستان در سال ۲۰۰۸ به مسئولیت حمایت استناد کرد. در فاصله سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ ایالات متحده امریکا تلاش کرد تا قطعنامه‌هایی را در شورای امنیت به تصویب برساند که در آنها برای توجیه مداخله نظامی در جنگ داخلی سوریه به مسئولیت حمایت استناد می‌شد اما این اقدامات با وتوی روسیه و چین مواجه شد. روسیه و چین بر این باور بودند که ایالات متحده از مسئولیت حمایت به عنوان دستاویزی برای تغییر رژیم استفاده می‌کند و در این زمینه به مورد لیبی اشاره می‌کردند.

از جنبه بین‌المللی، بحران لیبی نخستین موردی است که شورای امنیت مجوز مداخله نظامی را بر اساس مسئولیت حمایت صادر کرده است. شورای امنیت در قطعنامه ۱۹۷۰ مصوب ۲۶ فوریه ۲۰۱۱، به نقض فاحش و نظام مند حقوق بشر در لیبی اشاره کرده و به مسولیت مقامات لیبی برای حمایت از شهروندان خود استناد کرد. شورای امنیت سپس در قطعنامه ۱۹۷۳ مصوب ۱۷ مارس ۲۰۱۱ مجوز مداخله نظامی در لیبی را با اشاره به لزوم اتخاذ همه تدابیر لازم برای حمایت از شهروندان لیبی صادر کرد.

با توجه به مباحث فوق، تعیین رفتار مناسب به رابطه میان دو فرایند یا کارکرد سازنده یا محدودکننده هنجارها بستگی دارد. شکل‌گیری هنجار به واقع پدیده‌ای است که میان کارکردهای سازنده و محدودکننده هنجار زده می‌شود. (Hurrel and Mac Donald, ۲۰۱۲: ۶۱) به بیان مارش و اولسن، «بیشتر انسانها تلاش می‌کنند تا اقدامات معقولی انجام دهند و از خود میپرسند من با چه شرایطی مواجه هستم؟ من چه نوع انسانی هستم؟ انسانی مانند من در چنین شرایطی

چه کاری انجام می‌دهد؟.. پیدا کردن قواعد برای شرایط پیش آمده، اقدامی است در راستای انجام رفتار مناسب».

(March and Olsen, ۱۹۹۸: ۶۹۰)

هنجارهای بین‌المللی به صورت «معیاری از رفتار مناسب برای بازیگران یا دولتهای دارای هویت مشخص» تعریف شده است. (Finnemore and Sikkink, ۱۹۹۸: ۸۹۱) عنصر مرکزی این تعریف، مفهوم مناسب بودن است که ارزیابی شناختی و اخلاقی از این که چرا یک کنش مثبت یا خوب تلقی می‌شود و برای چه کسی خوب یا مثبت است را شامل می‌شود. (March and Olsen, ۱۹۹۸: ۹۵۱)

اگر مطابق ارزشهای موجود در یک جامعه معضل یا مشکلی وجود داشته باشد که نیازمند رسیدگی باشد، آنگاه رفتاری برای واکنش به آن معضل یا مشکل مورد نیاز خواهد بود و بدین ترتیب هنجار شکل می‌گیرد. به عنوان مثال، مطابق ارزشهای امروز جامعه جهانی در خصوص قوانین جنگ باید به لحاظ اخلاقی میان اهداف نظامی و غیرنظامی تمایز قائل شد، بنابراین فناوری مین‌های زمینی و به کارگیری آنها که تمایزی میان اهداف نظامی و غیرنظامی نمی‌گذارد یک معضل محسوب می‌شود و اقدام به عدم استفاده از مین‌های زمینی یا منع مین‌های زمینی به شکل یک هنجار در سطح بین‌المللی رخ نمون می‌شود.

هنجارها در زبان عادی و رایج به شکل این گزاره در می‌آیند که «انسانهای خوب، فلان کار را در موقعیت الف، ب، پ،... انجام نمی‌دهند.» (Fearon, ۱۹۹۹: ۲۷) اما مساله به این سادگی نیست و بار سنگین اخلاقی همراه با هنجارها هنوز نتوانسته است همه بازیگران بین‌المللی را مجاب کند که به هنجارهای بین‌المللی به طور کامل و تام پای بند باشند. کشورها در مواجهه با هنجارهای بین‌المللی درجات مختلفی از پای بندی را نشان می‌دهند و این مساله یکی از معضلات موجود در محیط بین‌المللی است. در بخش بعدی نوشتار حاضر به این موضوع خواهیم پرداخت که چه عواملی می‌توانند پای بندی یا عدم پای بندی دولتها به هنجارها را توضیح دهند.

### ۳- تبیین نظری پای بندی به هنجارهای بین‌المللی

نظر به اینکه حقوق بین‌الملل «مجموعه‌ای از هنجارهاست که بر رفتار متقابل دولتها حکمفرماست» (Kelsen, ۱۹۶۸: ۸۵) و این مفروض کلی درباره حقوق بین‌الملل وجود داشته است که تقریباً اکثریت کشورها اصول و تعهدات حقوق بین‌الملل را در همه زمانها رعایت می‌کنند، این سوال برای محققین مطرح شد که چرا دولتها به رعایت هنجارهای بین‌المللی ترغیب می‌شوند؛ آیا هنجارهای اجتماعی انگیزه مهمی به دولتها برای پای بندی می‌دهند و چگونه دولتها متقاعد می‌شوند که به این هنجارها پای بند بمانند؟ (Chayes and Chayes, ۱۹۹۳: ۱۸۶)

واقعگرایان در پاسخ به چنین سوالاتی به این نکته اشاره می‌کنند که قدرتمندترین دولتها در عرصه بین‌المللی هنجارها و قواعد بین‌المللی را ایجاد می‌کنند (Gilpin, ۱۹۸۱) و از آنجایی که این هنجارها و قواعد بازتاب دهنده منافع قدرتهای بزرگ است، این دولتها همگرایی بیشتری با این هنجارها از خود نشان می‌دهند. از منظر واقعگرایان که رهیافتی مبتنی بر منافع دولتها را دنبال میکنند، در صورت تعارض میان هنجارها و منافع دولتها، هنجارها هستند که قربانی پیگیری منافع خواهند شد. لیبرالها در موضعی تعدیل شده نسبت به واقعگرایان، وزن بیشتری برای سود مطلق

موجود در سطح بین‌المللی قائل هستند و بر این باورند که هنجارها در قالب رژیم‌های بین‌المللی با تامین منافع دولتها در عرصه بین‌المللی و فراهم کردن شرایطی که همه دولتها از اعمال این رژیمها سود ببرند، پای بندی به خود را تقویت می‌کنند. (Keohane, ۱۹۸۴)

در کنار واقع‌گرایان و لیبرال‌ها که در زمره نظریه‌های خردگرایانه در روابط بین‌الملل طبقه بندی می‌شوند، دسته دیگری از نظریه‌های خردگرا هستند که بر نقش منافع و نهادهای داخلی در تحقق پای بندی یا عدم پای بندی به هنجارهای بین‌المللی تاکید دارند. گروههای ذینفع اجتماعی می‌توانند در راستای حمایت از یا مخالفت با هنجارهای بین‌المللی بسیج شوند. (Hiscox, ۲۰۰۲) نظریه پردازان نهادگرا بر نقش نهادهای سیاسی و اقتصادی داخلی برای شکل دهی به منافع اجتماعی تاکید دارند و اینکه چگونه این فرایندها بر حوزه‌های مختلف سیاستگذاری از جمله پای بندی به هنجارهای بین‌المللی اثرگذار است. (Keohane and Milner, ۱۹۹۶) بدین معنی از نظر دیدگاههای خردگرایانه اگر رعایت هنجارهای بین‌المللی با هزینه‌های استراتژیک و هزینه‌های سیاسی و اقتصادی برای منافع اجتماعی به همراه باشد و نهادهای داخلی نیز نظر مساعدی نسبت به هنجارهای بین‌المللی نداشته باشند، آنگاه پای بندی به هنجارهای بین‌المللی تضعیف خواهد شد.

در مسیر نظریه پردازانه کاملاً متفاوت، سازه‌انگاران در بررسی پای بندی به هنجارهای بین‌المللی به فرایندهایی مانند جامعه پذیری، یادگیری نخبگان، اقتناع و درونی سازی اشاره می‌کنند. آنها معتقدند که هنجارهای اجتماعی برای بازیگرانی با هویت مشترک اهمیت دارند و در نتیجه پیروی از هنجارها یا به چالش کشیدن آنها به بافتی که هنجار در آن شکل می‌گیرد وابسته است. (Katzenstein, ۱۹۹۶)

شکل‌گیری جوامعی با هویت مشترک در روابط بین‌الملل سبب شده است تا پای بندی به هنجارها به عنوان مثال بر اساس اصولی مانند حکومت قانون، دموکراسی و حقوق بشر شکل بگیرد. در این زمینه می‌توان به کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه اشاره کرد که جامعه‌ای با هویت مشترک ایجاد کرده‌اند. (Zuern, ۱۹۹۸) هنجارها در دیدگاه سازه‌انگاران ماهیتی جهان‌وطنانه یا جهان‌شمول دارند مانند استفاده از مین‌های زمینی، منع استفاده از سلاحهای شیمیایی و ترویج حقوق بشر. (Sikkink, ۱۹۹۳) بازیگران ترویج‌کننده هنجارها، کارگزاران فراملی هستند که میتوانند کارآفرینان اخلاقی یا نهضتهای اجتماعی باشند و برای ترویج هنجارهای جهانی بیش از آنکه به اقتناع تکیه کنند، به اعمال فشار اخلاقی بر دولتها پردازند (Nadelmann, ۱۹۹۰: ۴۸۳) محققانی که در زمینه نقش جنبشهای اجتماعی در ترویج هنجارها فعالیت می‌کنند معتقدند که فرایندهای شرمسازسازی و تحریمها نقش بسیار موثری در ترویج هنجارها دارند؛ آنها برای اقدامات داوطلبانه پذیرندگان هنجارها نقش چندانی قائل نیستند. (Risse, Roppe and Sikkink, ۱۹۹۹)

در رهیافت سازه‌انگاری به نقش ساختارهای سیاسی و کارگزاران داخلی در پذیرش هنجارها نیز اشاره شده است. (Cortell and Davis, ۲۰۰۰) چکل در این زمینه به مفهوم سازگاری فرهنگی اشاره می‌کند: «در وضعیت [سازگاری فرهنگی]، تجویزات نهفته در هنجار بین‌المللی با هنجارهای داخلی همگرایی دارد و این مساله در گفتمان، نظام حقوقی شامل قانون اساسی و قوانین دیگر و رفتار کارگزاران بوروکراتیک متبلور است» (Chekel, ۱۹۹۹: ۴)

شرایطی که میان هنجار سیستمی و کشور هدف نوعی سازگاری فرهنگی وجود داشته باشد و به عبارت دیگر، هنجار سیستمی در تطابق با هنجارهای داخلی باشد که به لحاظ تاریخی بر ساخته شده اند، پذیرش هنجار با سرعت بیشتری صورت می‌گیرد. (Chekel, ۱۹۹۶: ۴)

در نوشتار حاضر در زمینه تبیین پای بندی کشورها به هنجارهای بین المللی از متغیرهای تبیینی استفاده می‌شود که رزماری فوت و اندرو والتر (۲۰۱۳) مطرح کرده اند که ارتباط نزدیکی با آرای چکل دارد. چارچوب تبیینی مورد نظر فوت و والتر مشتمل بر سه متغیر است:

الف- درجه تناسب یا تطابق میان هنجارهای جهانی و هنجارهای غالب در سطح داخلی؛

ب- برداشت بازیگران دولتی از مشروعیت ماهوی چارچوبهای نظم جهانی؛

پ- برداشت بازیگران دولتی از پیامدهای رفتار خودشان و دیگر بازیگران برای سلسله مراتب قدرت جهانی. (Foot and Walter, ۲۰۱۳: ۳۳۱)

این که کدام یک از این متغیرها بیشترین قدرت تبیینی را دارند به اهمیت و برجستگی داخلی حوزه موضوعی مدنظر بستگی دارد. اهمیت یا برجستگی داخلی به معنای گستره و حدی است که هنجارهای جهانی و قواعد و اصول مرتبط با آنها به طور مستقیم بر سازمان حیات سیاسی و اجتماعی داخلی اثر می‌گذارد. هنگامی که درجه اهمیت و برجستگی داخلی بالا باشد، متغیر درجه تطابق هنجارهای داخلی و جهانی بیشترین نقش در توضیح پای بندی به هنجارها را ایفا می‌کند و اگر اهمیت و برجستگی داخلی هنجار اندک باشد، دو متغیر دیگر نقش مهم تری را ایفا می‌کنند. در چنین وضعیتی دولتها درجه آزادی عمل بیشتری نسبت به قیود سیاسی و اجتماعی داخلی دارند و درجه تناسب و تطابق میان هنجارهای داخلی و هنجارهای جهانی، ضعیف یا مبهم خواهد بود. (Foot and Walter, ۲۰۱۳: ۳۳۱) در ادامه تلاش خواهد شد تا با استفاده از این متغیرهای تبیینی که در بستر رهیافت سازه انگاری طرح شده اند، مواجهه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با هنجارهای جهانی تبیین شود.

#### ۴- مواجهه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با هنجارهای جهانی

جمهوری اسلامی ایران از بدو تاسیس نگاه پذیرنده ای نسبت به نظم جهانی نداشته است و مدعای نظم بدیلی را مطرح کرده است که در آن ارزشهای اسلامی حرف نهایی را در مناسبات بین المللی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. روابط پر فراز و نشیب جمهوری اسلامی ایران و قدرتهای بزرگ سبب شده است تا برخورد و نگرش ایران نسبت به قواعد و هنجارهای موجود در سطح بین المللی به نحوی با نوع نگاه نظام اسلامی به مناسبات قدرت جهانی پیوند بخورد. از سوی دیگر، همین روابط پرفراز و نشیب با قدرتهای بزرگ نظیر ایالات متحده امریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه سبب شده است تا این کشورها در خصوص نحوه مواجهه ایران با هنجارهای جهانی سخت گیری بیشتری از خود نشان دهند و فشار بین المللی بیشتری را در این زمینه به ایران وارد کنند. به عنوان نمونه، در زمینه هنجارهای حقوق بشری، جمهوری اسلامی ایران در زمره معدود کشورهایی است که در شورای حقوق بشر گزارشگر ویژه ای در خصوص بررسی شرایط حقوق بشری اش تعیین شده است و سالانه قطعنامه ای در خصوص نقض حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب می‌شود.



در خصوص عربستان سعودی باید اشاره داشت که این کشور در طول حیات خود چالشگری خاصی نسبت به نظم جهانی نداشته است و برای تامین منافع امنیتی خود به ایالات متحده امریکا وابسته بوده است. عربستان سعودی در قبال قدرتهای بزرگ و به طور خاص ایالات متحده از سیاست دنباله روی بهره برده است. این کشور به طور عمومی تلاش داشته است تا همراهی خود را در زمینه هنجارهای جهانی با جامعه بین المللی نشان دهد. از سوی دیگر عربستان سعودی کارنامه حقوق بشری چندان قابل دفاعی ندارد اما با فشارهای رسمی از سوی قدرتهای بزرگ مواجه نشده است و عمده انتقادها از عملکرد حقوق بشری این کشور از جانب نهادهای غیردولتی مطرح شده است.

در این پژوهش با استفاده از متغیرهای تبیینی طراحی شده توسط فوت و والتر (۲۰۱۳) یعنی درجه تناسب و تطابق میان هنجارهای جهانی و هنجارهای غالب در سطح داخلی، برداشتهای دولتها از مشروعیت ماهوی چارچوبهای نظم جهانی و پیامدهای رفتار دولتها برای منزلت آنها در سلسله مراتب قدرت، سطح پای بندی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به هنجارهای جهانی توضیح داده شده و راهکارهایی برای ارتقای وضع موجود ارائه می شود. نظر به اینکه فوت و والتر (۲۰۱۳) متغیرهای تبیینی مدنظرشان را در بافت روابط و رقابت ایالات متحده و چین به کارگرفته بودند، متغیر سوم عمدتاً به سلسله مراتب قدرت جهانی اشاره داشت. در این پژوهش که بر بافت رفتاری جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی متمرکز است، به جای توجه به پیامدهای رفتار بازیگران بر سلسله مراتب قدرت جهانی از متغیر پیامدهای رفتار دولتها برای تصویر و چهره کشور در سطح بین المللی استفاده شده است که وضعیت ایران و عربستان سعودی را به لحاظ تصویرشان در سطح بین المللی بهتر توضیح دهد.

#### ۱-۴- درجه تناسب و تطابق هنجارهای جهانی و داخلی

همانگونه که پیش از این اشاره شد در بررسی درجه تناسب و تطابق هنجارهای جهانی و داخلی به این موضوع توجه می شود که پذیرش هنجارهای بین المللی تا چه سطح بر سازمان حیات سیاسی و اجتماعی جامعه موثر است. بدین معنی هرچه نظام سیاسی یک کشور به تعریف جامع تر چگونگی حیات سیاسی و اجتماعی جامعه بپردازد، حساسیت بیشتری نسبت به تاثیرات حاصل از عوامل بیرونی از جمله هنجارهای بین المللی خواهد داشت. در مورد جمهوری اسلامی ایران در شرایطی که سازگاری بالایی میان هنجارهای جهانی و هنجارها و ارزشهای اسلامی وجود داشته باشد، پای بندی به هنجارهای جهانی با درجه و سطح بالایی انجام می گیرد. از جمله کنوانسیونهایی که جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر به آن پیوسته است عبارتند از کنوانسیون بین المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید، کنوانسیون بین المللی علیه آپارتاید در ورزش، کنوانسیون حقوق کودک، پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش، فحشا و هرزه نگاری کودکان و کنوانسیون حقوق معلولان.

در نقطه مقابل در شرایطی که تصور شده است هنجارهای جهانی و کنوانسیون های مربوطه آنها بر سازمان حیات سیاسی و اجتماعی جامعه موثر است پذیرش چندان نسبت به این هنجارها نشان داده نشده است. شاید مهمترین نمونه در این باب را بتوان کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان ذکر کرد. در اینجا باید به این نکته اشاره داشت که عدم تطابق هنجاری در دو زمینه تعارض با ارزشهای اسلامی و تاثیرگذاری بر ساخت اجتماعی جامعه قابل بررسی است. در خصوص تعارض با ارزشهای اسلامی معمولاً کشورها اعلام حق شرط می کنند و ضمن پذیرش اسناد بین

المللی خود را از اجرای مفاد معارض با اسلام معاف می‌کند؛ عربستان سعودی با استفاده از همین حق شرط به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان پیوسته است. دولت عربستان سعودی همچنین تصویر از قبل تعریف شده مشخصی برای ساخت سیاسی و اجتماعی جامعه خود قائل نیست و در این راستا با آزادی عمل بیشتری نسبت به همراهی با هنجارهای جهانی اقدام می‌کند.

## ۲-۴- برداشتهای بازیگران از مشروعیت ماهوی چارچوبهای نظم جهانی

جمهوری اسلامی ایران از بدو تاسیس نگاه پذیرنده ای نسبت به نظم جهانی نداشته است و مدعای نظم بدیلی را مطرح کرده است که در آن ارزشهای اسلامی حرف نهایی را در مناسبات بین المللی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. روابط پر فراز و نشیب جمهوری اسلامی ایران و قدرتهای بزرگ سبب شده است تا برخورد و نگرش ایران نسبت به قواعد و هنجارهای موجود در سطح بین المللی به نحوی با نوع نگاه نظام اسلامی به مناسبات قدرت جهانی پیوند بخورد. باید توجه داشت که مداخلات گذشته قدرتهای بزرگ در امور داخلی ایران همچنان بر سیاست خارجی و نگاه دولت به جهان خارج سایه سنگینی دارد و « برای ایران، گذشته همواره زنده است. ترکیب متناقضی از افتخار به فرهنگ ایرانی و احساس قربانی شدن سبب شده است تا مردم ایران از حس شدید استقلال طلبی و فرهنگ مقاومت در برابر زور و سلطه از سوی قدرتهای بیگانه برخوردار شوند.» (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۴) جمهوری اسلامی ایران خود را به عنوان بازیگری که در شکل گیری هنجارهای جهانی نقش داشته است نمی یابد و آن ها را عواملی برون زا جهت اعمال فشار و مداخله در امور داخلی خود تلقی می‌کند. هنجارهای جهانی و به ویژه هنجارهای حقوق بشری از نظر جمهوری اسلامی ایران عامل سلطه و دخالت غرب در امور داخلی کشورهای دیگر است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران نگاهی بسیار محتاطانه نسبت به پذیرش هنجارهای بین المللی دارد و به دنبال کسب اطمینان کافی است که در صورت پذیرش یک هنجار بین المللی، شرایط مداخله غرب در امور داخلی ایران تسهیل نشود. نحوه مواجهه جمهوری اسلامی ایران با مسئولیت حمایت در این زمینه بسیار روشنگر است. ایران در این زمینه در زمره دولتهایی است که در زمینه مقاصد به کارگیری مسئولیت حمایت نسبت به غرب بی اعتماد است و غرب و به ویژه ایالات متحده را به عنوان بازیگری ارزیابی می‌کند که بیشترین توان استناد به مسئولیت حمایت در اقدامات بین المللی خود را داراست و احتمالاً تلاش خواهد کرد تا به مداخلات نظامی خود با استناد به مسئولیت حمایت مشروعیت بخشد. همانگونه که پیش از این در متن اشاره شد، عملکرد ایالات متحده در لیبی و تلاش های بعدی این کشور برای استناد به مسئولیت حمایت در برخی بحرانهای بین المللی حتی واکنش روسیه و چین را برانگیخت و این دو کشور برای جلوگیری از توجیه مداخلات نظامی با استناد به مسئولیت حمایت از وتوی خود استفاده کرده اند.

عربستان سعودی به دلیل شرایط تاریخی تشکیل و تکیه تقریباً کامل این کشور به لحاظ امنیتی به قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده امریکا همیشه نگاه پذیرنده ای نسبت به نظم جهانی داشته است و دغدغه چندان در زمینه کاهش سطح نفوذ و مداخله خارجی ها در این کشور را نداشته است. بدین معنی، عربستان سعودی هیچ گاه مشروعیت نظم جهانی را زیر سؤال نبرده است و هنجارهای جهانی را عامل نفوذ غرب تلقی نکرده است بلکه با همراهی با این هنجارها به غرب این سیگنال را می‌دهد که نظم موجود و قواعد آن را پذیرفته است. به همین علت عربستان سعودی

در مواجهه با مفهومی مانند مسئولیت حمایت به سادگی آن را می‌پذیرد و از این پذیرش برای نشان دادن همراهی خود با ایالات متحده استفاده می‌کند و دغدغه مشترکی با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه ندارد.

### ۳-۴- پیامدهای اقدامات برای تصویر و چهره کشور در سطح بین‌المللی

علی‌رغم اینکه ایران تلاش می‌کند خود را بازیگری اخلاقی و متعهد و مسئول در عرصه بین‌المللی نشان دهد، اما به زیر سوال بردن مشروعیت نظم جهانی و به چالش کشیدن موضوعاتی که برای قدرتهای بزرگ پذیرفته شده است از جمله حق و توی اعضای دائم شورای امنیت یا موضوع هولوکاست، سبب می‌شود تا قدرتهای بزرگ مسئولیت و تعهد ایران را به زیر سوال ببرند و از ابزارهای خود برای فشار بر ایران استفاده کنند. پس از اینکه محمود احمدی‌نژاد رییس‌جمهور سابق ایران موضوع هولوکاست را به زیر سوال برد، حملات رسانه‌ای بسیار گسترده‌ای در این زمینه علیه ایران انجام شد و قطعنامه‌ای در محکومیت انکار هولوکاست در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید؛ البته در متن قطعنامه به جمهوری اسلامی ایران اشاره نشده بود. در نمونه‌ای دیگر، جمهوری اسلامی ایران در زمینه مقابله با تغییرات اقلیمی به کنوانسیون تغییرات اقلیمی و پروتکل توکیو پیوسته است و توافق پاریس را امضا کرده است اما هنوز به تصویب نرسانده است. به عبارت دیگر در برهه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده است نگاه پذیراتری نسبت به تعاملات در عرصه جهانی از خود نشان دهد و سیاستهایی مثل تنش زدایی و موضوعاتی مانند گفت و گوی تمدن‌ها را مطرح کرده است با واکنش درخور توجهی از جانب غرب مواجه نشده است و حتی شاهد افزایش فشارهای غرب بر خود بوده است. به نظر می‌رسد واکنش جمهوری اسلامی ایران نسبت به این وضعیت نوعی بی‌تفاوتی نسبت به نگاه بیرونی درباره چهره و تصویرش در سیاست جهانی بوده است. موضوع ترمیم چهره بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران از طریق همراهی بیشتر با هنجارهای جهانی تحت الشعاع افزایش تنشها میان جمهوری اسلامی ایران و غرب در حوزه مسائل هسته‌ای و مسائل منطقه‌ای قرار گرفته است و از سوی دیگر تعارضات سیاسی داخلی نیز این موضوع را بغرنج‌تر کرده است.

حتی در چندساله اخیر همراهی یا عدم همراهی با هنجارهای جهانی به موضوعی در مناظرات انتخاباتی بدل شده است. برخی نیروهای داخلی و جناحهای سیاسی با تکیه بر این نکته که غرب از طریق اعمال فشار بر ایران برای همراهی بیشتر با هنجارهای جهانی - به عنوان نمونه هنجارهای مالی بین‌المللی - به دنبال امتیازگیری بیشتر از ایران است، مخالفت جدی خود را با این موضوع نشان داده‌اند و از سوی دیگر برخی جناحها که خواهان بهبودی رابطه با غرب هستند بر همراهی بیشتر با هنجارهای جهانی تاکید دارند و این موضوع را مقدمه‌ای بر تعاملات بهتر ایران با غرب و کلیت جهان تلقی می‌کنند. بنابراین با توجه به عدم اجماع نیروهای سیاسی فعال در حاکمیت سیاسی شاهد دوره‌هایی از توجه یا عدم توجه جمهوری اسلامی ایران به مقوله پای‌بندی به هنجارهای جهانی بوده ایم.

در سوی دیگر خلیج فارس، عربستان سعودی با همراهی با برنامه‌هایی نظیر برنامه ۲۰۳۰ و انجام اصلاحات گسترده داخلی سعی در ترمیم چهره خود در سطح بین‌المللی دارد که پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آسیب جدی دید. با توجه به روابط گسترده عربستان سعودی و غرب در جنبه‌های سیاسی و اقتصادی رسانه‌های جریان اصلی نقد جدی به عملکرد عربستان سعودی وارد نمی‌کنند و به عنوان نمونه عملکرد این کشور در جنگ داخلی یمن صرفاً از جانب

سازمانهای غیردولتی مانند عفو بین الملل یا برخی نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد مورد انتقاد قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، عفو بین الملل در گزارش سال خود ۲۰۲۰ درباره عربستان سعودی اشاره می‌کند که طیف گسترده‌ای از افراد شامل منتقدان حکومت، فعالان حقوق زنان، مدافعان حقوق بشر، بستگان فعالان، خبرنگاران، اعضای اقلیت شیعه و منتقدان عملکرد دولت عربستان در مواجهه با همه‌گیری کرونا مورد آزار و اذیت قرار گرفته و زندانی شده‌اند. (Amnesty International, ۲۰۲۰) در نقطه مقابل، هر گونه اقدام این کشور در راستای همراهی بیشتر با هنجارهای جهانی مانند تقویت مشارکت زنان در جامعه با بزرگنمایی زیادی انعکاس می‌یابد.

به باور نویسندگان، متغیر تبیینی پیامدهای اقدامات برای چهره بین المللی کشور توان قابل توجهی برای توضیح گرایش روزافزون عربستان سعودی به پای بندی بیشتر به هنجارهای جهانی دارد زیرا این اقدامات عربستان سعودی بازخورد بسیار مثبتی از جانب کلیت جامعه جهانی می‌گیرد و این بازخورد مشوق دوباره‌ای برای به جلو راندن عربستان سعودی در این مسیر است.

یافته های پژوهش نشان می دهند که از میان متغیرهای تبیینی اثرگذار بر مواجهه جمهوری اسلامی ایران با هنجارهای جهانی متغیر تناسب میان هنجارهای داخلی و خارجی بیشترین اثرگذاری را بر پذیرش یا عدم پذیرش هنجارهای جهانی از سوی جمهوری اسلامی ایران دارد و دو متغیر دیگر یعنی مشروع دانستن چارچوبهای نظم جهانی و پیامدهای نحوه مواجهه با هنجارها برای چهره بین المللی کشور در مراتب بعدی اثرگذاری هستند و هر سه به دلیل وضعیت خاص جمهوری اسلامی ایران بیش از آنکه نقش تسهیل کننده پذیرش هنجارهای بین المللی را داشته باشند به عنوان موانعی بر سر راه پذیرش هنجارهای جهانی عمل می کنند. در نقطه مقابل، در خصوص عربستان سعودی باید اشاره داشت که اگرچه متغیر تناسب میان هنجارهای داخلی و خارجی می تواند به طور بالقوه نقش تضعیف کننده هنجارهای جهانی را داشته باشد اما دو متغیر دیگر یعنی مشروع دانستن چارچوبهای نظم جهانی و پیامدهای نحوه مواجهه با هنجارها برای چهره بین المللی کشور نقش تسهیل کنندگی بسیار موثری دارند و مسیر پذیرش هنجارهای جهانی برای عربستان سعودی را هموار می کنند و بخش عمده این مساله نیز به بازخوردهایی بازمی گردد که عربستان سعودی در این مسیر از جانب قدرتهای بزرگ و کلیت جامعه بین المللی دریافت می کند.

نگارندگان بر این باورند که قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در مسیر پذیرش هنجارهای جهانی و به عبارت بهتر هموار شدن این مسیر در وهله اول نیاز به یک اجماع سیاستگذارانه داخلی دارد. گفتمانهای متعددی در مواجهه با نظام بین المللی در جمهوری اسلامی ایران جریان داشته است که برخی از آنها به شدت نظام بین المللی را به چالش می کشند و برخی دیگر نگاه پذیراتری نسبت به نظام بین المللی دارند. شاید بیش از هر چیز می بایست گفتگو و دیالوگی میان این گفتمانها صورت پذیرد و نکات اشتراکی در باب نگرش به نظام جهانی در این میان با نگاهی ایجابی در جهت برقراری ارتباط سازنده با جامعه جهانی مورد تاکید قرار گیرد. به هر روی برقراری ارتباط سازنده با جامعه جهانی به معنای پذیرش هر آنچه در نظام جهانی جریان دارد نیست. اگر چنین اجماعی به دست آید دولتمردان اهمیت بیشتری برای چهره بین المللی کشور قائل خواهند بود و این مساله به یک عامل تعیین کننده در مواجهه با هنجارهای جهانی تبدیل خواهد شد و مسیر پذیرش این هنجارها را تسهیل خواهد کرد. دست کم در خصوص معاهده های بین المللی مرتبط با چنین هنجارهایی می توان از سازوکارهایی مانند حق شرط استفاده کرد تا مساله عدم تناسب احتمالی با برخی هنجارهای داخلی نیز مرتفع گردد.

به هر روی مسیر اعتمادسازی متقابل در روابط بین الملل زمان بر و پرهزینه است و همانگونه که پیش تر اشاره شد نیازمند اجماع در سیاست داخلی است. بی تردید تحقق چنین روندی نیازمند بازخورد مثبت از جانب جامعه جهانی است و در صورتی که اقدامات جمهوری اسلامی ایران با بازخوردهای مثبت روبرو شود، پذیرش هنجارهای جهانی شدت بیشتری خواهد یافت و ضمن ارتقای چهره بین المللی کشور، فرصتهای بسیاری را در زمینه همکاریهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی ایجاد خواهد کرد.

- ذاکریان، مهدی و مفیدی احمدی، حسین (۱۳۹۱) پایبندی به قواعد نظام بین الملل از منظر نظریه های هنجاری روابط بین الملل، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۱.
- رضانی، روح الله (۱۳۸۸) درک سیاست خارجی ایران، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸.
- عباسی، مجید و عزیزی، احمد (۱۳۹۷) سیاست حقوق بشری اتحادیه اروپا: مطالعه تطبیقی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و دو، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷.
- فوزی، یحیی و محمودی کیا، محمد (۱۳۹۹) چالشها و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با هنجارهای حقوق بشری نظام بین الملل بر اساس روش تحلیل لایه ای علتها، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۷، شماره ۱۰۱.
- یزدان فام، محمود (۱۳۸۷) قواعد و هنجارهای بین المللی: پیدایش، تحول و تاثیرگذاری، نشریه مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۴۲.

Amnesty International (۲۰۲۰) Saudi Arabia ۲۰۲۰. Available at : <https://www.amnesty.org/en/location/middle-east-and-north-africa/saudi-arabia/report-saudi-arabia>

Chayes, A. and Chayes, A.H. (۱۹۹۳) "On Compliance", International Organization ۴۷(۲): ۱۷۵-۲۰۵.

Checkel, J. (۱۹۹۷) "International norms and domestic politics: Bridging the rationalist-constructivist divide", European Journal of International Relations ۳(۴): ۴۷۳-۴۹۵.

Cortell, A.P. and Davis, J.W. (۲۰۰۰) "Understanding the domestic impact of international norms: A research agenda", International Studies Review ۲(۱): ۶۵-۸۷.

Fearon, J.D. (۱۹۹۹) What is identity (as we now use the word)? Department of Political Science, Stanford University.

Finnemore, M. and Sikkink, K. (۱۹۹۸) "International norm dynamics and political change", International Organization ۵۲(۴): ۸۸۷-۹۱۷.

Foot, R. and Walter, A. (۲۰۱۳) "Global Norms and Major State Behaviour: The Cases of China and the United States", European Journal of International Relations ۱۹(۲): ۳۲۹-۳۵۲.

Gilpin, R. (۱۹۸۱) War and Change in World Politics. Cambridge: Cambridge University Press.

Hiscox, M.J. (۲۰۰۲) International Trade and Political Conflict: Commerce, Coalitions and Mobility. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Hurrell, A. and Macdonald, T. (۲۰۱۲) "Norms and ethics in international relations", In Simmons BA, Carlsnaes W and Risse T (eds) Handbook of International Relations. London: Sage Publications.

Katzenstein, P.J. (ed.) (۱۹۹۶) The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics. New York: Columbia University Press.

Kelsen, H. (۱۹۶۸) "The Essence of International Law", in Karl W. Deutsch and Stanley

- Hoffmann (eds.) *The Relevance of International Law*, Cambridge, MA: Schenkman.
- Keohane, R.O. (۱۹۸۴) *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Keohane, R.O. and Milner, H.V. (۱۹۹۶) *Internationalization and Domestic Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kratochwil, F. (۱۹۸۴) "The force of prescriptions", *International Organization* ۳۸(۴): ۶۸۵-۷۰۸.
- March, J.G. and Olsen, J.P. (۲۰۰۸) "The logic of appropriateness", In Goodin R.E., Moran, M. and Rein, M. (eds.) *The Oxford Handbook of Public Policy*. Oxford: Oxford University Press.
- Nadelmann, E. (۱۹۹۰) "Global Prohibition Regimes: The Evolution of Norms in International Society", *International Organization* ۴۴(۴).
- Reus-smit, C. (۲۰۰۹) "Constructivism" In Reus-smit C, Burchill S, Linklater A et al. (eds.) *Theories of International Relations*, ۴<sup>th</sup> edn. New York: Palgrave.
- Risse, T. (۲۰۰۰) "Let's argue!": Communicative action in world politics", *International Organization* ۵۴(۱): ۱-۴۰.
- Risse, T., Rope, S.C. and Sikkink, K. (۱۹۹۹) *The Power of Human Rights: International Norms and Domestic Change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sikkink, K. (۱۹۹۳) "The Power of Principled Ideas: Human Rights Policies in the United States and Western Europe", in Judith Goldstein and Robert O. Keohane (eds.) *Ideas and Foreign Policy. Beliefs, Institutions and Political Change*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Wendt, A. (۱۹۹۹) *Social Theory of International politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zuern, M. (۱۹۹۸) "The Rise of International Environmental Politics", *World Politics* ۴۰: ۶۱۷-۶۴۹.

## Explaining Compliance of States to Global Norms: Comparative Case Study of Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia

۱۱۷۸

### Abstract

The main question of this research is that why states show compliance to global norms? Authors with descriptive- analytical methodology in this research have tried to explain the compliance of Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia to global norms with three explanatory variables, namely, degree of fit between global norms and domestic-level norms, legitimacy of the frameworks of global order and consequences of dealing with global norms for international image of the state. In case of Iran, degree of fit between global norms and domestic-level norms has the most effect on accepting or rejecting global norms. Other two variables -legitimacy of the frameworks of global order and consequences of dealing with global norms for international image of the state- come in the second place. Due to special situation of Islamic Republic of Iran in international politics, these variables not only do not facilitate compliance with global norms but act as obstacles to this process. On the other hand, in case of Saudi Arabia, degree of fit between global norms and domestic-level norms can potentially act as an obstacle to compliance with norm but other two variables- legitimacy of the frameworks of global order and consequences of dealing with global norms for international image of the state- positively facilitate compliance of this country to global norms.

**Keywords: Compliance, Global Norms, Global Order, Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia.**